تهران نباید با انفعال، خطای روسیه در قفقازجنوبی را تکرار کند

فصل بازیگری ایران

فرهیختگان: تصاویر منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی آذربایجان که حکایت از تحرکات نیروهای آذربایجانی در اطراف قره‌باغ کوهستانی و در امتداد مرز با ارمنستان دارد و همچنین سفر هیات نظامی ایران به باکو و برگزاری کمیسیون مشترک نظامی ایران و آذربایجان، در کنار افزایش محموله‌های نظامی ارسالی از سرزمین‌های اشغالی به آذربایجان، نگرانی از حمله قریب‌الوقوع دیگری از آذربایجان به ارمنستان را افزایش داده است. سه سال پس از پیروزی آذربایجان در جنگ دوم قره‌باغ در سال ۲۰۲۰ و درگیری‌های متعدد در داخل و اطراف قره‌باغ کوهستانی و در مرز آذربایجان و جمهوری ارمنستان، همه‌چیز برای یک جنگ دیگر مهیاست. این بار اما آذربایجان تنها به قره‌باغ چشم ندوخته و در حداقلی‌ترین حالت به دنبال ایجاد دالان زنگزور است؛ دالانی که قرار است ضمن مسدودسازی دسترسی ایران به اروپا از خاک ارمنستان، آذربایجان را به نخجوان و ترکیه متصل کند. اگر آذربایجان در نبردی دیگر بتواند بر ارمنستان فائق آید، دیگر بعید است کشوری یارای مقاومت در برابر جاه‌طلبی‌های رئیس‌جمهور آذربایجان را داشته باشد. در جنگ ۲۰۲۰، اگر ارمنستان نخستین بازنده جنگ بود دومین قربانی آن روسیه بود که نشان داد تا چه میزان قدرت بازیگری‌اش در قفقازجنوبی را از دست داده است. مماشات در برابر طرح‌های بلندپروازانه الهام علی‌اف رئیس‌جمهور آذربایجان می‌تواند تهران را تبدیل به سومین قربانی این جنگ کند. از همین رو نیز مقامات سیاسی و نظامی ایران، خطوط قرمز خود را برای باکو ترسیم کرده‌اند و این کشور را از نزدیک شدن به این خطوط که یکی از آنها تغییر ژئوپلیتیکی و مرزی است برحذر داشته‌اند.

تنها بازیگر آماده به جنگ قفقاز

از میان طرف‌های قدرتمند بین‌المللی چین، روسیه، هند، آمریکا، اروپا، پاکستان، رژیم‌صهیونیستی و ترکیه دارای منافعی در قفقاز بوده و می‌توانند به‌نوعی در محورها دسته‌بندی شوند. کریدور زنگزور که ترکیه و آذربایجان به شکل آشکار درپی ایجاد آن هستند، می‌تواند با تشدید «پان‌ترکیسم» چین را در آسیای‌میانه و بدتر از آن در منطقه داخلی سین کیانگ با چالش مواجه سازد. پکن اما تاکنون موضع صریحی درباره تحولات قفقاز نداشته و به دلیل عدم اتصال زمینی به منطقه درگیری قادر به مداخله در جنگ نیست. روسیه جنوب قفقاز را حوزه نفوذ سنتی خود طی چندصد سال گذشته می‌داند و با احتساب چهار هزار و ۵۰۰ نیروی مستقر در پایگاه گیومری در ارمنستان و دو هزار نیروی مستقر در قره‌باغ، درمجموع شش هزار و ۵۰۰ نیرو در قفقازجنوبی دارد. مسکو اما درگیر جنگ اوکراین است و در سایه تداوم گسترش ناتو و تشدید تلاش غرب برای انزوای این کشور، قادر به گشودن جبهه جدیدی نیست. هند در جنوب آسیا به اندازه کافی از منطقه دور بوده و فاقد توانایی نظامی تهاجمی در دوردست است. آمریکا و اروپا نیز درگیر جنگ اوکراین بوده و مدت‌هاست قادر به دخالت مستقیم در جنگ‌ها نیستند. رژیم‌صهیونیستی طرف دیگر ماجراست که نه‌تنها فایده توانایی درگیر شدن در جنگی دوردست را ندارد، بلکه قادر نیست ضربات دریافتی را نیز هضم کند. درباره ترکیه اما مساله تا اندازه‌ای متفاوت است. این کشور در مجاورت منطقه جنگی واقع شده و از ارتشی بزرگ و مجهز برخوردار است. با این حال آنکارا ترمزهایی برای ورود به جنگ دارد. این کشور در تخمین‌های حداقلی ۵ تا ۱۰ هزار نیرو در سوریه و سه هزار نیرو در ترکیه مستقر ساخته است. با توجه به دیگر نیازهای نظامی ترکیه و نیروهای پشتیبان، نظامیان ترکیه‌ای مستقرشده در سوریه و عراق حداکثر تعدادی هستند که ارتش ۴۲۰ هزار نفری ترکیه می‌تواند برای عملیات در خارج تدارک دیده و از آن پشتیبانی کند. این نیروها ضمن آنکه توان پشتیبانی و تهاجمی آنکارا را اشغال می‌کنند، درصورت ورود ترکیه به جنگ با محیطی پرتنش‌تر مواجه شده و خود به وبال این کشور بدل خواهند شد.

در این میان ایران تنها بازیگری است که در سطح بالایی قادر به ورود به عرصه‌های جنگی در قفقاز است. تهران توانایی مدیریت همزمان و کم‌هزینه جنگ را طی نبردهای منطقه‌ای به نمایش گذاشته و از سوی دیگر به تسلیحات دوربرد پیشرفته‌ای در حجم بالا برای هدف قرار دادن دشمن برخوردار است. بنابر آنچه رسانه‌ها می‌گویند، با توجه به خبرهای خرید پهپادهای انتحاری ایران توسط روسیه و چین در تعداد بالا، تهران امروزه احتمالا بزرگ‌ترین تولیدکننده و صادرکننده این نوع از تسلیحات است.

از سوی دیگر ایران عملا دارای سه شاخه نظامی خط یک است که درصورت وقوع جنگ به‌سرعت قادر به اعزام به میدان جنگ هستند. منابع رسانه‌ای می‌گویند ارتش ایران دارای ۴۲۰ هزار نیرو، سپاه دارای ۲۰۰ تا ۲۵۰ هزار نیرو و نیروهای ساختاری بسیج ۹۰ هزار نیرو هستند؛ عددی که البته برای بسیج به دلیل شناور بودن نیروهای تحت امر، بیشتر نیز تخمین زده می‌شود. این مساله نشان می‌دهد تعداد نیروهای رزمی ایران بین ۷۰۰ هزار تا یک میلیون نفر است.

میدان جنگ قفقاز

در نبرد میان آذربایجان با ارتش تقریبا ۱۰۰ هزار نفره با ارتش ۵۰ هزار نفره ارمنستان، برتری با آذربایجان است. تنها برتری ارمنستان در حوزه کیفی بود که آن نیز از دست رفته است. در نخستین سال‌های فروپاشی شوروی نیروهای ارتش ارمنستان بر آذربایجان برتری آموزشی و رزمی داشتند. دلیل آن نیز به دوران شوروی بازمی‌گشت؛ دوره‌ای که در آن به سربازان و افسران ارمنی جایگاه‌های رزمی مناسبی در لشگرها داده می‌شد اما نیروهای آذری تنها به امور خدماتی و ساده واداشته می‌شدند. این تفاوت در میزان آموزش‌ها و تجربه نظامی امروزه از بین رفته است. براساس گزارش منتشرشده توسط پلتفرم ردیاب نظامی GFP(Global Firepower) آذربایجان در بین ۱۴۵ کشور درنظرگرفته‌شده برای بررسی قدرت آتش در سال ۲۰۲۳ در رتبه ۵۷ قرار داشته است. این جایگاه باکو را از همسایگان منطقه‌ای خود یعنی گرجستان و ارمنستان که به ترتیب در رتبه‌های ۸۴ و ۹۴ قرار گرفتند، در جایگاه بالاتری قرار داده است. باکو پس از پیروزی در جنگ ۲۰۲۰، اقدام به تقویت ارتش ملی براساس مدل ترکیه اما در مقیاس کوچک‌تر کرد.

در زمینه پشتیبان خارجی پیش از این روسیه به لحاظ نظامی از ارمنی‌ها حمایت می‌کرد اما امروزه نه مسکو و نه حتی تهران با وجود لزوم حمایت از ارمنستان، به دولت این کشور اطمینان کافی را ندارند. اما آذربایجان، علاوه‌بر حمایت لجستیکی و آموزشی ویژه ترکیه با کمک دلارهای نفتی از عاملیتی به نام رژیم‌صهیونیستی هم بهره می‌برد. در مارس ۲۰۲۳ روزنامه صهیونیستی هاآرتص گزارشی را منتشر کرد که نشان می‌داد ۹۲ پرواز جت باری نظامی بین اوودا، یک پایگاه هوایی نظامی در جنوب فلسطین اشغالی و فرودگاه‌های آذربایجان از سال ۲۰۱۶ تا زمان انتشار گزارش انجام شده است.

ضعف‌های آذربایجان نسبت به اوکراین

الهام علی‌اف، رئیس‌جمهور آذربایجان به دنبال کشاندن کشورش به همان بن‌بستی است که ولادیمیر زلنسکی در اوکراین، آن را انجام داد. با این وجود شرایط برای باکو بسیار متفاوت‌تر از کی‌یف است. اگر روسیه ۱۴۳ میلیون نفری تقریبا سه‌برابر اوکراین ۴۳ میلیون نفری جمعیت دارد، ایران با ۸۷ میلیون جمعیت در مقابل آذربایجان ۱۰ میلیون نفری، دست‌کم ۹ برابر پرجمعیت‌تر است؛ عددی که بزرگی‌اش سه‌برابر بیشتر از موازنه جمعیتی در جنگ اوکراین است. به لحاظ وسعت، آذربایجان با ۸۶ هزار کیلومتر وسعت در برابر ۶۰۳ هزار کیلومتر اوکراین، هفت برابر کوچک‌تر از این کشور است. در کنار دو موضوع جمعیت و وسعت، آذربایجان برخلاف اوکراین در حالتی شبه‌محاصره قرار دارد. اوکراین قادر است از طریق مرزهای غربی، جنوب‌غربی و شمال‌غربی خود به خطوط تدارکاتی دسترسی داشته باشد اما آذربایجان درصورت تداوم ماجراجویی و باز کردن پای ایران به دخالت در برابر تغییرات ژئوپلیتیکی، تنها به مسیر گرجستان دسترسی خواهد داشت که تداوم امکان استفاده از آن در معرض تهدید قرار خواهد گرفت.

از نظر منبع مالی، نفت تمام آن چیزی است که دولت باکو در اختیار دارد. اگر به‌واسطه امیال جاه‌طلبانه باکو، منابع نفتی این کشور در دریای خزر و اطراف باکو ضربه ببینند این کشور به دشواری می‌تواند هزینه‌های جنگ را تامین کرده و در آینده آن را با ظرفیت پیشین برداشت کند.

نحوه جنگ

تهران هنوز مشخص نکرده است درصورتی که توصیه‌های دوستانه و هشدارهای قاطعش برای جلوگیری از جاه‌طلبی‌های علی‌اف، جدی گرفته نشود چه واکنشی نشان خواهد داد. در سه سال گذشته تهران همواره تاکید کرده است «خط قرمز»ش «تغییر ژئوپلیتیکی» در منطقه است و به هر شکلی از آن «جلوگیری» خواهد کرد. این را حتی اخیرا رئیس‌جمهور در گفت‌وگوی تلفنی با نخست‌وزیر ارمنستان به‌وضوح بیان کرده است. تحلیلگران مسائل نظامی معتقدند درصورت بی‌پروایی باکو در شروع جنگ دیگر، ایران در گام نخست و در اقدامی محدود احتمالا واحدهای پیشتاز ارتش آذربایجان در خاک ارمنستان را منهدم خواهد کرد. اگر آذربایجان این تهدید را نیز نادیده گرفته و تهاجمش را تداوم بخشد زیرساخت‌های نظامی این کشور مانند کارخانه‌های تولید سلاح، پادگان‌ها، انبارهای ذخیره مهمات، مراکز تجمع نیروها و کاروان‌های خودرویی این کشور نیز تحت حمله قرار خواهند گرفت. تهران این توانایی را دارد که تمام این اقدامات را بدون دخالت مستقیم عوامل انسانی و نیروی زمینی اجرایی سازد. در چنین حملاتی پهپادهای تهاجمی، پهپادهای انتحاری، راکت‌های هدایت‌شونده، موشک‌های بالستیک تاکتیکی و موشک‌های دورپرتاب ضدزره تسلیحاتی هستند که در برابر جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای قد راست خواهند کرد.

آینده پیش‌رو

دالان زنگزور، بخشی از پروژه‌ای است که رئیس‌جمهور آذربایجان در سر می‌پروراند. باکو با توجه به برتری نظامی بر ایروان، گام‌های دیگری را نیز در دستورکار خواهد داشت؛ گام‌هایی که احتمالا منجر به اشغال بخشی از خاک ارمنستان و قطع کامل دسترسی ایران به ارمنستان و اروپا خواهد شد. اما فعلا با مانع قدرتمندی روبه‌روست که به آن اجازه تغییرات ژئوپلیتیکی را نمی‌دهد. آذربایجان اگر بخواهد دست به ماجراجویی نظامی در جنوب قفقاز بزند دورنمای تیره و تاری را برای دستیابی به جنوب ارمنستان از طریق اشغال استان سیونیک دارد. باکو بدون آنکه قادر به تثبیت هر منطقه اشغالی باشد، زیر ضربات دچار زیان خواهد شد. به نظر می‌رسد درصورت شاخ‌به‌شاخ شدن باکو با تهران این دولت باید قید نخجوان، جنوب قره‌باغ و منطقه تالش را بزند؛ نقاطی که بدون هیچ‌گونه الحاقی از دولت آذربایجان جدا شده یا در قالب خودمختاری ستون‌های نفوذ در این کشور خواهند بود.

بزرگ‌ترین اقتصادها در دهلی‌نو

جی۲۰ با تنفس مصنوعی هند زنده می‌ماند؟

میراحمدرضا مشرف
پژوهشگر حوزه بین‌الملل

هند از دیروز (شنبه) میزبانی نشست دو روزه سران گروه جی ۲۰ را برعهده دارد. گروهی که به زعم کارشناسان کوشیده است تا حدود ۸۰ درصد نیروی اقتصادی جهان و سه‌چهارم تجارت جهانی را با یکدیگر نزدیک و متحد کند. به نظر می‌رسد که این ائتلاف قدرتمند جهانی در دهه ابتدای شکل‌گیری‌اش که با وقوع بحران‌های کلان اقتصاد بین‌المللی در اواخر قرن گذشته (سال‌های پایانی دهه نود میلادی) و دهه ابتدایی قرن ۲۱ ارتباط مستقیمی داشت، عملکرد نسبتا موفقی را پشت سرگذاشته و توانست راهکارهای مناسب و متحدی را برای عبور از این بحران‌های جهانی ارائه دهد. با این حال عملکرد و کارایی جی ۲۰ از آن زمان تاکنون به‌تدریج تحلیل رفته و به مرحله‌ای رسیده که اکنون پیش‌بینی‌های بسیار ناامیدکننده‌ای در مورد نتایج و دستاوردهای اجلاس اخیر این گروه در هند مطرح می‌شود. اما اینکه چرا گروه ۲۰ به چنین حال و روزی افتاده و چگونه هر سال از اثرگذاری آن بر اقتصاد جهان کاسته می‌شود، موضوعی است که شاید بتوان با بررسی جوانب و حاشیه‌های نشست جاری این گروه در هند، به آن پی برد.

ماهیت شکل‌گیری گروه جی ۲۰

نخستین جرقه تشکیل گروهی متشکل از اقتصادهای بزرگ جهانی در سال ۱۹۹۹ و پس از وقوع بحران اقتصادی در کشورهای آسیای شرقی زده شد. در آن هنگام وزرای اقتصاد و روسای بانک‌های مرکزی تعدادی از بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان گرد هم آمدند تا راهکاری برای حل این بحران پیدا کنند. اما وقوع یک بحران مالی بزرگ‌تر و فراگیرتر در سال ۲۰۰۸ میلادی، کشورهای صنعتی گروه ۷ را بر آن داشت تا برای بازگرداندن ثبات و نظم به اقتصاد جهانی، به همکاری و هماهنگی بیشتری با قدرت‌ها و اقتصادهای متوسط دنیا روی آورده و اجلاس‌های سالانه سران گروه ۲۰ را پایه‌گذاری کنند. بنابراین ماهیت اولیه تشکیل این گروه صرفا «مالی» و «اقتصادی» و در راستای شکل‌دهی و تقویت ساختارها و بنیان‌های کلان بین‌المللی در این حوزه‌ها بوده است. در سال‌های اخیر در کنار توجه به حوزه‌های کلان مالی و اقتصادی بین‌المللی، این گروه به حوزه‌های خُردتری چون تجارت، توسعه پایدار، بهداشت، کشاورزی، انرژی، تغییرات آب و هوایی و مبارزه با فساد هم پرداخته است. با این حال به‌رغم ماهیت اقتصادی گروه ۲۰، در اجلاس گذشته سران در شهر بالی اندونزی، که با وقوع جنگ در اوکراین مصادف شده بود، گروه وارد بحث‌های حوزه سیاسی هم شد و بنابر اصرار برخی کشورها بحث محکومیت این حمله و پیامدهای آن بر اقتصاد جهانی نیز در بیانیه پایانی گنجانده شد.

جی ۲۰ و متغیرهای جدید پیش رو

در شرایطی که بیش از دو دهه از پایه‌ریزی جی ۲۰ می‌گذرد، تحولات زیادی در صحنه بین‌المللی رخ داده که هر یک از آنها می‌تواند در قالب متغیرهایی تاثیرگذار بر عملکرد و دستاوردهای این گروه بزرگ اقتصادی مورد بررسی و تجزیه‌وتحلیل قرار بگیرد. از آنجا که اغلب این متغیرها با یکدیگر در ارتباط و وابستگی قرار دارند، تفکیک و دسته‌بندی آنها عمدتا برای سهولت پرداختن به مباحث انجام می‌گیرد، ضمن اینکه توالی زمانی نیز برای آنها در نظر گرفته نشده است.

۱ کمرنگ شدن فضای همکاری پس از پایان جنگ سرد و بازگشت ژئوپلیتیک رقابت قدرت‌های بزرگ

با پایان یافتن جنگ سرد و نظام دوقطبی در نظام بین‌الملل، فضای مثبتی برای همکاری و تعاملات بین‌المللی به‌ویژه در حوزه اقتصاد شکل گرفت. در این راستا سازمان‌های اقتصادی منطقه‌ای و بین‌المللی کوچک و بزرگی همچون «آسه آن» و همین گروه ۲۰ شکل گرفت. غرب با نگاهی مثبت به روسیه، این کشور را در گروه جی ۷ پذیرفته و جی ۸ پایه‌ریزی شد. روند ادغام چینی‌ها در اقتصاد جهانی آغاز شده و آنها در سازمان تجارت جهانی پذیرفته شدند. مجموعه تحولات به شکلی بود که روندی مثبت از همکاری و هماهنگی میان کشورها به‌خصوص در حوزه اقتصادی، در مجموعه نظام بین‌الملل شکل گرفت. اما حرکت تدریجی نظام بین‌الملل در طی دو دهه اخیر نه به سوی همکاری و هماهنگی بیشتر، بلکه در جهت تشدید شکاف‌ها، اختلافات و افزایش تنش‌ها در سطح نظام بین‌الملل بوده است؛ اخراج روسیه از گروه جی ۷ و فاصله گرفتن هرچه بیشتر این کشور از جهان غرب، شروع رقابت و در واقع جنگ سرد جدید میان آمریکا و چین که با نگاه بدبینانه به رشد سریع اقتصادی چینی‌ها توام گردید، تلاش‌ها برای گسترش ناتو و شکل‌گیری بلوک‌بندی‌های جدید و محدودتر امنیتی و سیاسی در قالب‌هایی چون «کواد» و «آکوس»، درنهایت همگی فضای رقابت و درگیری را جایگزینی برای فضای همکاری و اعتماد جهانی ساخته‌اند.

۲ جهانی‌زدایی؛ جایگزینی برای جهانی شدن

درحالی که در ابتدای قرن بیستم بحث جهانی شدن و حرکت اقتصاد دنیا به سوی یکپارچگی و برداشتن موانع و تعرفه‌های اقتصادی یا همان دستیابی به اقتصاد آزاد جهانی، در مرکز توجهات و باورهای عمومی مردم و دولت‌ها قرار داشت، اکنون به نظر می‌رسد که اقتصاد جهانی در مسیری کاملا معکوس قرار گرفته و بحث‌ها بر سر جهانی‌زدایی و انواع جدیدی از محدودیت‌های تجاری متمرکز شده است. در رابطه با دلایل و عوامل این چرخش از جهانی شدن به سوی جهانی‌زدایی نیز مباحث زیادی مطرح شده است. رقابت بلوک‌های اقتصادی قدرت و نگرانی آنها از واگذاری جایگاه به رقبا که با اعمال محدودیت‌های شدید تجاری و بازرگانی بر تجارت یکدیگر همراه شده است و در کنار آن نارضایتی کشورهای در حال توسعه یا به‌اصطلاح جنوب از «جهانی‌سازی نامتوازن» و روند بازتوزیع نابرابر کالاها، خدمات و سرمایه به‌ویژه در مواقع بحرانی، تنها بخشی از عوامل این نارضایتی محسوب می‌شوند. شاید به همین دلیل است که جایشانکار، وزیر امور خارجه هند یکی از اهداف نشست گروه ۲۰ را تلاش برای «جهانی‌سازی مجدد» می‌داند، جهانی‌سازی که متنوع‌تر و دموکراتیک‌تر بوده و در آن مراکز تولید متعدد وجود دارد، نه‌فقط مراکز مصرف.

۳ جنگ اوکراین

از زمان شکل‌گیری جی ۲۰ تاکنون، هیچ موضوعی به اندازه تحولات اوکراین و آغاز جنگ در این کشور بر سرنوشت این گروه تاثیرگذار نبوده است. تصرف کریمه توسط روسیه در سال ۲۰۱۴، نخستین جرقه برهم خوردن همکاری‌ها میان بلوک‌های بزرگ اقتصادی جهان را روشن کرد که ثمره آن اخراج روسیه از گروه جی ۸ و عقبگرد دوباره آن به گروه جی ۷ بود. پس از آغاز جنگ روسیه و اوکراین پیامدهای این تنش بر گروه ۲۰ نیز کاملا آشکار شد. در اجلاس ۲۰۲۲ در بالی اندونزی که نخستین اجلاس گروه ۲۰ پس از دوران همه‌گیری کرونا بود، انتظار می‌رفت تا بزرگ‌ترین و مهم‌ترین گروه اقتصادی جهان برنامه‌ها و راهکارهایی را برای گذار کشورها و به‌خصوص کشورهای در حال توسعه از بحران‌های اقتصادی ناشی از این همه‌گیری ارائه دهد. اما مطرح شدن بحث اوکراین و اصرار برخی کشورها در گنجاندن متنی در مورد محکومیت اقدام نظامی روسیه بر علیه اوکراین، همه مسائل را تحت‌الشعاع قرار دارد. درنهایت بیانیه پایانی با دشواری بسیار و در شرایط فقدان اجماع میان اعضا منتشر شد و هیچ عکس یادگاری هم از نشست پایانی میان سران منتشر نشد. در این شرایط پیش‌بینی می‌شود که اجلاس اخیر سران در دهلی‌نو هم به‌شدت تحت تاثیر مساله اوکراین قرار داشته باشد. اگرچه میزبانان هندی تلاش زیادی به‌خرج داده‌اند تا با طرح مباحث متنوع در حوزه‌های اقتصادی و انسانی، از ضرب این فشارها بکاهند، اما معلوم نیست که تدابیر آنها تا چه حد موثر واقع شده و می‌تواند از به بن‌بست کشیده شدن نتایج اجلاس جلوگیری کند یا خیر؟

۴ تقویت گروه‌ها و بلوک‌های اقتصادی رقیب

نشست سران گروه ۲۰ در دهلی زمانی برگزار می‌شود که به فاصله کوتاهی قبل از آن دنیا شاهد برگزاری شکوهمند نشست اعضای گروه بریکس در آفریقای جنوبی بود. غیبت کشورهای غربی به‌عنوان نمایندگان بلوک سرمایه‌داری، حضور روسای جمهور بیش از هفتاد کشور دنیا که عمدتا از کشورهای در حال توسعه بودند و افزایش اعضای گروه بریکس مهم‌ترین رخدادهایی بودند که هر یک می‌توانستند حتی به تنهایی زنگ خطر را برای گروه ۲۰ به صدا درآورند. اگر این تحول را با تحولات دیگری چون تقویت موقعیت و شمار اعضای گروه شانگهای در کنار هم قرار دهیم، خواهیم دید که در شرایطی که گروه ۲۰ حال و روز چندان خوشی ندارد و از اختلافات و تفرقه‌های درونی رنج می‌برد، این بلوک‌بندی‌های جدید روزبه‌روز گسترش یافته و به‌راحتی می‌توانند خلأهای کارکردی در مشارکت و هماهنگی اقتصاد جهانی را پر کنند.

میزبانی هند از نشست سران گروه ۲۰

میزبانی هند از نشست سران گروه ۲۰ با دو رخداد مهم در عرصه داخلی و خارجی توام شد. در وهله نخست این میزبانی تحت‌الشعاع جنجال بزرگی قرار گرفت که در داخل این کشور بر سر تغییر نام هند به راه افتاد. دعوت رئیس‌جمهور هند از رهبران جی ۲۰ با نام رئیس‌جمهور «بهارات»، چنان بحث‌های داغی را به راه انداخت که می‌رفت تا اصل موضوع یعنی میزبانی هند از این نشست را تحت‌الشعاع خود قرار دهد. بسیاری از تحلیلگران هندی طرح بحث تغییر نام در چنین زمانی را اشتباه بزرگی از جانب دولت مودی تلقی کردند. بر همین اساس نیز آن‌گونه که از مطبوعات هندی نقل شده، نخست‌وزیر هند بلافاصله دستور می‌دهد تا مقامات دولتی و اعضای کابینه از پرداختن به این موضوع خودداری کرده و خود را از جنجال‌های پیرامون آن دور نگاه دارند.

اما اعلام عدم مشارکت رئیس‌جمهور چین در نشست سران گروه ۲۰ دومین رخداد مهمی بود که بر میزبانی هند بسیار تاثیرگذار نشان داد. شی در حالی از نشست سران گروه ۲۰ غیبت می‌کرد که به فاصله زمانی کوتاهی قبل از آن در نشست سران بریکس در آفریقای جنوبی حاضر شده بود. در مورد دلایل غیبت رئیس‌جمهور چین اظهارنظر رسمی انجام نگرفت، اما مطبوعات و تحلیلگران هندی برای آن سه احتمال را در نظر گرفتند. تنش‌های میان واشنگتن و پکن و عدم تمایل شی برای ملاقات با بایدن، اوضاع اقتصادی نابسامان چین و لزوم حضور شی در چین برای سر و سامان دادن به آن و درنهایت دست‌کم گرفتن هند و حاضر نشدن در نشستی که ریاست آن را کشور همسایه و رقیب برعهده دارد. رسانه‌ها و تحلیلگران هندی روی این مورد آخر مانور زیادی داده و از این جهت چین را آماج حملات خود قرار دادند به‌طوری که سی راجا موهان، تحلیلگر معروف در ایندین اکسپرس، چین را اساس مشکلات و چالش‌های گروه ۲۰ و حتی اقتصاد جهانی معرفی می‌کند. اما در خارج از چهارچوب این دو رخداد، دولت هند میزبانی باشکوه و غیرقابل تصوری را از نشست سران گروه ۲۰ ارائه داده است. بنابر آمارهای دولتی بیشتر از ۴ میلیارد روپیه برای مصارف نشست اختصاص داده شده و بیش از ۲۰۰ نشست در ۳۶ شهر هند برنامه‌ریزی شده است. علاوه‌بر این تغییرات زیادی در سطح شهر دهلی انجام گرفته و شهر شکل و شمایل دیگری به خود گرفته است. در کنار اینها تبلیغات گسترده‌ای نیز برای برگزاری این نشست از سوی دولت مودی انجام گرفته که شاید در تاریخ نشست‌های گروه ۲۰ کم سابقه بوده است.

در مورد انگیزه دهلی در چنین میزبانی فوق‌العاده‌ای از نشست گروه ۲۰ حرف و حدیث‌های زیادی مطرح است. بسیاری آن را به نزدیک بودن انتخابات سراسری هند و استفاده تبلیغاتی مودی از میزبانی نشست مرتبط می‌دانند. با توجه به رویکرد مودی در قرار دادن سیاست خارجی به‌عنوان طلایه‌دار فعالیت‌های انتخاباتی‌اش، این موضوعی دور از ذهن نیست. برخی دیگر هم به تلاش هند برای یافتن موقعیتی جدید در نظم نوین جهانی اشاره می‌کنند و اینکه دهلی‌نو به دنبال نقش‌آفرینی به‌عنوان پل ارتباطی میان کشورهای شمال (غرب) و جنوب و به‌دست‌گیری رهبری جهان جنوب است. البته مودی سیاستمداری بسیار زیرک است و سابقه این را دارد که از این‌گونه موقعیت‌ها، به اهدافی چندگانه و چند وجهی دست پیدا کند.

تلاش دهلی‌نو برای دمیدن روحی تازه به کالبد گروه ۲۰

شرایط سیاسی حاکم بر جهان و به‌خصوص تنش‌ها میان چین و آمریکا از یک سو و تبعات جنگ در اوکراین از سوی دیگر، این گمانه‌زنی قوی را مطرح کرده است که نباید خروجی موثر و مفیدی را از نشست اخیر سران گروه ۲۰ انتظار داشت. برخی تحلیل‌ها حتی از این فراتر رفته و پیش‌بینی می‌کنند که این اجلاس به نخستین نشستی تبدیل خواهد شد که بدون دستیابی به یک اشتراک نظر و صدور بیانیه پایانی خاتمه پیدا می‌کند. شواهد و قرائنی نیز در تایید این موضوع وجود دارد چنانکه برخی منابع اعلام کرده‌اند که روسیه و چین نسبت به گنجاندن هر گونه متنی درباره اوکراین در بیانیه پایانی هشدار شدیدی داده‌اند. اما در جهت مخالف اتحادیه اروپا اعلام کرده که از لحن بسیار ملایم بیانیه مقدماتی که هند تدارک دیده به هیچ عنوان راضی نیست. اما هندی‌ها برای رهایی از این منجلاب سیاسی به رویکرد زیرکانه‌ای متوسل شده‌اند. آنها در تمام این مدت سعی کرده‌اند تا فضای نشست را از مسائل سیاسی دور نگاه داشته و تمرکز آن را بر حوزه‌های اقتصادی و انسانی قرار دهند. تغییرات اقلیمی، زنجیره تامین غذای جهانی و مباحث مربوط به تکنولوژی و گسترش و فراگیری آن برخی از راهکارهای هند برای دور نگاه داشتن فضای نشست از مسائل سیاسی است. علاوه‌بر این ارائه طرحی در مورد پیوستن اتحادیه آفریقا به اعضای گروه ۲۰ می‌تواند به نقطه اشتراک برای تمامی اعضا تبدیل شود. مساله همکاری شمال و جنوب و نقش هند به‌عنوان پل ارتباطی میان آنها هم قابلیت گنجاندن در بیانیه پایانی را دارد.

در هر حال باید گفت که هند نهایت تلاش و حداکثر ظرفیت دیپلماسی خود را به کار خواهد گرفت تا مانع از آن شود که نشست سران گروه ۲۰ بدون توافق درباره یک بیانیه پایانی به کار خود خاتمه دهد. اگر هند ناکام بماند، بخش مهمی از تلاش‌های این کشور برای برگزاری هر چه با شکوه‌تر این اجلاس به شکست منتهی خواهد شد. از آن مهم‌تر سرنوشت و آینده گروه ۲۰ هم با ابهام بزرگی مواجه خواهد شد. حالا همه‌چیز در دستان هند قرار دارد که می‌تواند موقتا به این کالبد روح و جانی تازه تزریق کند یا اینکه باید به فکر مراسمی در خور و باشکوه برای وداعش باشد.